



دوره ۷ - شماره ۲۰ - تابستان ۱۴۰۳

واکاوی جایگاه کنگره و اختیارات آن در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا

امیررضا محمودی، عباس تقوایی، محدثه قوامی‌پور سرشکه

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

انسبه سلیمی، علی دادخواه

تحلیلی بر فروض مسئولیت کیفری ضابطین قضایی با تاکید بر نظریه «مشارکت با فضیلت» در حقوق ایران

هادی مسعودی فر، نفیسه شیرازی

جرم انگاری شکار کودکان و نوجوانان در فضای سایبر در حقوق ایران

حمید عیاده پور، مریم کمائی، داریوش کلانتری

مسئولیت قیم؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه

اکرم السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تاثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تاکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت‌جو، مائده دقیقی، شهرروز دربندی

امکان‌سنجی مشروعیت استبدال مال موقوفه در مذاهب فقهی اسلامی و حقوق موضوعه ایران

الهام طبرسا، محدثه صادقیان لمراسکی

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

و کنوانسیون حقوق کودک

محمد مهدی داور، ریحانه صادقی

واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی، ایمان اسفندیار

امکان‌سنجی دفاع مشروع از طریق حملات سایبری

صالح غلام‌حیدری

چالش‌های حکمرانی مبتنی بر توسعه پایدار در نظام بودجه ریزی ایران

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه

مرجان مرادی

سلاح‌های جنگ، ابزار عدالت: استفاده از هوش مصنوعی در مرحله تحقیقات جرایم بین‌المللی

نوید زمانه قدیم، آرام عباسپور جلالی

نقش و اهمیت دیوان عدالت اداری در تضمین حقوق فردی

زهرا معاریان



Analyzing Avicenna's Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک

Mohamad Mahdi Davar

Bachelor of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

محمد مهدی داور
کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mohamadmahdidavar@ut.ac.ir
<http://orcid.org/0009-0002-1379-4765>

Reyhaneh Sadeghi

Master's student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

ریحانه صادقی
دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
reyhan.sadeghi@ut.ac.ir
<http://orcid.org/0009-0007-0019-9178>

Abstract

Avicenna, in his treatise called "Al-Siyasāt al-Ahliyyah", has discussed various topics about household management, among which are discussion about family formation and discussion about wife and children. The discussions about wife and child in this treatise are not only about family management, how to deal with wife and child. However, the issues related to women's rights and children's rights are also seen in it. The two fundamental questions of this paper are whether women's rights and children's rights, which are found in Avicenna's views in this treatise, are comparable to the provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women and the Convention on the Rights of the Child (first question), and if they can be compared, do they confirm or deny each other? Hence, the topics that will be examined in this paper will be in line with the answers to these two questions in a descriptive-analytical method.

Keywords: Avicenna, Tadābir al-Manāzil or Al-Siyasāt al-Ahliyyah, Household Management, Women's Rights, Rights of the Child.

چکیده

ابن سینا در رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» به موضوعات مختلفی درباره تدبیر منزل سخن رانده است که از جمله آن موضوعات، بحث درباره تشکیل خانواده، بحث از همسر و کودک است. مباحثی که درباره همسر و کودک در این رساله توسط ابن سینا بیان شده است، صرفاً درباره مدیریت خانواده و یا آیین همسرداری و رفتار با کودک نیست، بلکه در ذیل آداب برخورد با همسر، کودک، مدیریت خانواده، بحث از حقوق زن و حقوق کودک قابل برداشت است. با این حال، دو پرسش اساسی این جستار این است که آیا حقوق زن و حقوق کودک که در عبارات ابن سینا در این رساله یافت می‌شود، با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ میلادی و کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی قابل مقایسه است؟ و در صورت قابلیت داشتن مقایسه، آیا در تأیید و یا نفی یکدیگر هستند؟ بنابراین، مباحثی که در این جستار پژوهشی بررسی خواهد شد در راستای پاسخ به این دو پرسش به روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

واژگان کلیدی: ابن سینا، تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه، حکمت منزلیه، حقوق زن، حقوق کودک.

ارجاع:

داور، محمد مهدی؛ صادقی، ریحانه؛ (۱۴۰۳)، واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک، تمدن حقوقی، شماره ۲۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

باید ادعا کرد که بسیاری از آثار ابن سینا پیرامون حکمت نظری برای اهالی اندیشه شناخته شده است، ولی با این حال اثر او درباره تدبیر منزلی که می‌توان آن را حکمت منزلیه نیز نام‌گذاری کرد که خود آن جزئی از حکمت عملی به حساب می‌آید، بسیار ناشناس مانده است. باید اذعان داشت که ابن سینا با تصنیف رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه»، آراء نوینی را در حکمت عملی در جهان اسلام به یادگار گذاشته است. همان‌گونه که آراء فارابی درباره حکمت مدنی در جهان اسلام بسیار حائز اهمیت است، آراء ابن سینا درباره حکمت منزلیه نیز این اهمیت را دارا است.

البته آراء ابن سینا درباره حکمت منزلیه که جزئی از حکمت عملی است نسبت به آراء فارابی در فلسفه مدنی مغفول مانده است. این غفلت در حدی است که محققانی مانند دکتر «رضا داوری اردکانی» بر این گمان بوده‌اند که ابن سینا اثری مستقلی را در حکمت عملی به طوری که هم‌تراز سایر آثار او باشد تألیف نکرده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۳، ۱۴۶). البته شاید منظور این محققان چنین است که اثر ابن سینا در حکمت عملی از نظر حجم مانند سایر آثار او نمی‌باشد و نه اهمیت. این گمان را نمی‌توان قبول کرد، زیرا بسیاری از آثار ابن سینا نیز به صورت مختصر نوشته شده‌اند ولی در عین حال دارای اهمیت بسیاری هستند. گمان دیگر این است که این محققان این رساله را نیافته‌اند. با این حال باید دانست که ابن سینا با تألیف رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه»، درباره موضوعات مختلفی سخن رانده است، به

طوری که پیش از وی کسی مانند او به صورت جامع در این باره بحث نکرده است. تا جایی که ما اطلاع داریم، فارابی در فصول منتزعه صرفاً اشاره‌ای به مباحث منزلیه کرده است (فارابی، ۱۳۶۴، ۲۹). ابن مسکویه نیز در ذیل مباحث اخلاقی خود به مباحث منزلیه اشاره کرده است (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق، ۱۴۶). مباحث متعددی در حکمت منزلیه جای دارد و ابن سینا درباره آن سخن رانده است. مباحث مربوط به اقتصاد، خانواده، مباحث مربوط به زنان و کودکان، بحث از تعلیم و تربیت و بحث از روش برخورد با خدمه و کارمندان که خود هویت اقتصادی دارد توسط ابن سینا بیان شده‌اند. بنابراین، اگر نیک بنگریم، خواهیم یافت که حکمت منزلیه و حکمت مدنی، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. با این که اخلاق که خود جزئی از حکمت عملی است، بیشتر ماهیت فردی دارد (البته بی‌ارتباط با مسائل جمعی هم نیست، زیرا اخلاق فرد در جمع است که معنا می‌یابد، ولی با این حال مربوط به فرد است)، حکمت منزلیه و مدنیه هویت کاملاً اجتماعی دارند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

ابن سینا پس از آنکه ضرورت تشکیل داشتن همسر را برای مرد بیان می‌کند به بیان آداب برخورد با همسر و سپس آداب برخورد با کودک پرداخته است. در ذیل این مباحث، مفهوم حقوق زن و حقوق کودک نیز در فحوی کلام ابن سینا یافت می‌شود. با این حال، باید اذعان داشت که این دو مفهوم یعنی «حقوق زن» و «حقوق کودک» که توسط ابن سینا در عصر خود بیان شده است، آیا قابل مقایسه با آنچه که به‌عنوان حقوق زن و حقوق کودک در دوران معاصر شناخته می‌شود، می‌باشد یا خیر؟ در صورتی که این دو مفهوم در فلسفه ابن سینا و در ادبیات حقوقی معاصر با یکدیگر قابل مقایسه هستند، آیا با یکدیگر تطبیق دارند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ماهیت آن‌ها یکی است و یا از نظر ماهوی باهم تفاوت دارند؟

ما برای انجام این پژوهش از دو کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»^۱ مصوب ۱۹۷۹ میلادی و کنوانسیون «حقوق کودک»^۲ مصوب ۱۹۸۹ میلادی استفاده کرده‌ایم و آن دسته از نظرات ابن سینا را که مربوط به حقوق زنان و حقوق کودکان است را با مفاد این کنوانسیون به روش توصیفی-تحلیلی مقایسه خواهیم کرد. همچنین، باید اشاره داشت که جستار پیش رو در دو محور بیان شده است. محور نخست بحث از حقوق زنان و محور دوم بحث از حقوق کودکان است. در هر محور، در ذیل بیان نظرات ابن سینا، ماده‌های مربوط از کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک نیز بیان خواهد شد

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women Adopted

2. Convention on the Rights of the Child

و پس از بیان این دو محور می‌توان به دو پرسش این جستار پاسخ داد. قابل ذکر است که درباره مقایسه آراء ابن سینا پیرامون حقوق زنان، حقوق کودکان و همچنین مقایسه آن با این دو کنوانسیون نام‌برده، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۱- حقوق زنان در اندیشه ابن سینا

باید دانست که انسان‌ها در استفاده از عقل با یکدیگر متفاوت هستند. همچنین باید خاطر نشان کرد که ابن سینا در ابتدای رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» نیز بدین مطلب اشاره کرده است و همین تفاوت استفاده از عقل و وجود استعدادها را یکی از عوامل تفاوت انسان‌ها با یکدیگر می‌داند (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۵). با این حال، انسان‌ها در سرشت با یکدیگر مساوی هستند. طبیعت انسان مانند حیوانات دیگر، اقتضاء به خوراک دارد. به عبارت دیگر، حیوانات و انسان‌ها اگر خوراک نداشته باشند، زندگی خود را از دست می‌دهند. آنچه که حیوان را برای یافتن خوراک و او می‌دارد قوه شهویه او می‌باشد و قوه شهبوانی نیز با هیجان اقدام می‌کند. انسان از آن جهت که دارای قوای حیوانی می‌باشد، در احساس نیاز به غذا با قوه شهویه حرکت می‌کند. ولی باید توجه داشت که انسان اگر مانند حیوان به سراغ غذا برود، در حد یک موجود درنده تنزل می‌کند. یافتن غذا توسط حیوانات با این که از روی شهوت صرف است، ولی هیچ آسیبی به نظام طبیعت نمی‌زند. حال آن که اگر انسان با شهوت صرف به دنبال غذا برود، به دلیل این که در آن صورت، عقل خود را مخدوم قوه شهویه ساخته است، باعث آسیب به نظام طبیعت می‌گردد. با این حال، فرهنگ، اخلاق و اقتصاد برای انسان در اولین نیاز او نمایان می‌شود.

اگر نیک بنگریم، تفاوت انسان با حیوان در سیری‌پذیری و ناپذیری است. حیوانات موجودات سیری‌پذیر هستند. حال آن که انسان به دلیل این که صاحب عقل است و عقل بالذات دنبال کمالات است، سیری‌ناپذیر است. اگر قوای دیگر مخدوم عقل باشد، چنان که باید باشند، انسان به سمت مقامات عالیه حرکت می‌کند، ولی اگر قوای دیگر انسان مخدوم عقل شوند و عقل را تبدیل به خادم خود کنند، آن گاه صفت سیری‌ناپذیری عقل باعث این خواهد شد که انسان در جذب ملایمات و دفع منافرات بر اساس درک وهم، خیال و یا حتی قوای عامله یعنی شهوت و غضب عمل کند و از صفت سیری‌ناپذیری عقل نیز استفاده کند. در این صورت انسان‌ها در یافتن خوراک، نظم طبیعت را مختل می‌سازند. از این رو است که فکر اقتصادی باید حاکم بر انسان شود و انسان بتواند با اقتصاد، خواسته‌های خود را تدبیر کند. در همین مقام است که انسان

راه اخلاق و عقل را پیش می‌گیرد و در می‌یابیم که اقتصاد محصول عقل و اخلاق است و به حکم عقل و اقتصاد است که ضرورت ذخیره خوراک برای انسان مطرح می‌گردد و انسان باید جایی را برای ذخیره خوراک‌های خود و همچنین آسودن در آن مکان انتخاب کند (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۹).

بعد از آنکه فرد برای خود مسکنی ساخت، به اقتضای ذاتش می‌خواهد آن را گسترش دهد و خوراک‌های بیشتری را در آن ذخیره کند. همچنین می‌خواهد از مسکن خود و اندوخته‌های خویش دفاع کند و این اقتضای ذات هرکسی است که می‌خواهد از اندوخته‌های خویش محافظت نماید. در این موضع ابن سینا از سومین حق طبیعی انسان صحبت می‌کند و آن اختیار نمودن همسر است. بنابراین، پس از اختیار همسر، او به صورت طبیعی نایب مال و مسکن وی می‌شود و علاوه بر این که شریک عاطفی فرد محسوب می‌گردد، در اموال و املاک نیز با وی شریک است (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۱). افزون بر این، ابن سینا اذعان دارد که خداوند تبارک و تعالی انسان را به گونه‌ای آفریده است که برای آرامش نفس خود نیاز به همسر داشته باشد. آیات قرآن کریم نیز دال بر این مطلب هستند. به عنوان نمونه می‌توان به آیه شریفه بیست و یکم سوره مبارکه روم^۳ اشاره کرد.

نکته دیگری که از نظر ابن سینا قابل استنباط می‌باشد، این است که ابن سینا، حفاظت از مال و نفس را مقصود اصلی می‌داند.^۴ به عبارت دیگر، برای انسان، مقصود بالذات، داشتن شریک مالی و عاطفی است و مباحث دیگر مانند لذت جنسی مقصود بالعرض است. بنابراین، ابن سینا در این موضع به یکی از حقوق زنان قائل است. اینکه هدف مرد از اختیار همسر، شریک شدن در عاطفه و مال است و نه لذت بردن جنسی، دلالت بر یکی از مهم‌ترین حقوق زنان می‌کند. از جمله نتایجی که از ازدواج و تشکیل خانواده حاصل می‌شود، پدید آمدن فرزندان است و در صورت تولد فرزندان، خانواده شخص گسترش می‌یابد و بالتبع، وی نیاز به درآمد بیشتر و مسکن بزرگ‌تر پیدا خواهد کرد. نکته‌ای که باید در این مقام بدان توجه داشت این است که قوه شهوت برای حیوانات لذت را به دنبال دارد و تولید مثل امری بالعرض محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، لذت این قوه برای حیوانات مقصود بالذات است و از این لذت، تولید مثل نیز حاصل می‌شود. ولی برای انسان‌ها وضع بدین منوال نیست. تولید مثل برای انسان مقصود بالذات است و لذت قوه حیوانی به صورت بالعرض خواهد آمد. این مطلب از رساله عشق ابن سینا نیز بر می‌آید (ابن سینا، ۲۰۰۴م، ۷۲).

۳. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

۴. نظر ابن سینا در این موضع تشابه به نظریه مقاصد شریعت دارد (جوینی، ۱۹۹۷م) و (راز، ۱۹۹۷م) و (شاطبی، ۱۹۹۷م).

ابن سینا تأکید دارد که در نیاز به خوراک، مسکن و همسر تمامی افراد با یکدیگر فارغ از شغل و مرتبه اجتماعی با یکدیگر برابر هستند. به عبارت دیگر، افراد در حقوق طبیعی در وضعیت مساوی قرار دارند. در نتیجه، مراد ابن سینا در اختلاف میان ابناء بشر، اختلاف و تفاوت در مرتبه اجتماعی که خود حاصل استعداد، به کارگیری از عقل و همچنین میزان اموال و املاک می‌باشد (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۵).

آنچه که بیان شد بدین صورت بود که وجود فرزندان، محصول ایجاد خانواده در کنار ایجاد اشتغال برای خدمه خانواده است. ابن سینا در این موضع به لزوم وجود فرزند برای فرد اشاره می‌کند. نخستین امری که وی اشاره می‌کند، این است که فرزند، ذخیره‌ای برای دوره پیری فرد است. همچنین فرزند، زنده نگاه دارنده نام فرد است. در صورتی که فرد، همسری اختیار کند و از این اختیار همسر، فرزند و یا فرزندی حاصل شود و پس از آن خدمه‌ای استخدام شود، در چنین حالتی، نخستین خرده نظام اجتماعی شکل می‌گیرد و نخستین مدیریت نیز به وجود می‌آید. مدبر خانواده، وظیفه اداره خانواده و خدمه را دارد و او می‌تواند افراد را تأدیب کند و بین آن‌ها داوری کند و از آنجایی که سرنوشت افرادی به مدبر این خانواده مرتبط است، لازم می‌آید که مدبر این خانواده دارای حسن تدبیر باشد و این حسن تدبیر نوعی حفاظت از حقوق دیگری است. ابن سینا اذعان دارد که همسر شایسته، شریک مرد در ملک او و همچنین جانشین او در مال وی می‌باشد. همچنین، خلیفه و جانشین او پس از رحلت مرد است و امین او در تربیت فرزندان است (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۲).

شاید گمان شود که ابن سینا، حق تربیت فرزندان را با مرد دانسته است و زن از حیث این که همسر آن مرد است، امین و جانشین وی در تربیت فرزندان می‌باشد. در پاسخ به این گمان باید گفت که همان‌طور که مرد حق تربیت فرزند را دارد، زن نیز حق تربیت فرزند را دارد و در صورت غیاب هریک، فرد دیگر جانشین و امین وی می‌باشد. آنچه که ابن سینا بیان کرده، بدین صورت است که زن و مرد در مال یکدیگر شریک هم به حساب می‌آیند و همچنین نزدیک‌ترین فرد به مرد، همسر او است. باید اضافه کرد که ابن سینا به ذکر اوصاف همسر شایسته نیز پرداخته است. از نظر او، همسر شایسته باید دارای این صفات باشد: عقل؛ دین؛ حیا؛ هوش و زیرکی؛ مهر؛ زبایی؛ کوتاهی زبان؛ اطاعت؛ خیرخواهی؛ امانت در غیاب مرد؛ وقار؛ فروتنی؛ حسن تدبیر؛ توانایی اضافه نمودن مال شوهر؛ اخلاق نیک (به نحوی که با اخلاق نیک قابلیت تسکین روان شوهر باشد) (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۲). از سوی دیگر، ابن سینا نیز قواعدی برای مرد در قبال همسرش وضع کرده است: هیبت شدید؛ احترام تمام؛ مشغول کردن همسر به امری مهم (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۲).

در نگاه نخست به نظر می‌آید که موضع ابن سینا به دلیل بیان لفظ «هیبت شدید» بسیار تند و پرخاش‌جویانه است، ولی با تأمل دقیق‌تر باید دریافت که اگر موضع ابن سینا در طرز برخورد مرد با زن تند باشد، آن گاه قاعده دوم وی یعنی احترام تمام با این موضع تند سازگار نخواهد بود و در این صورت نظام فکری ابن سینا در یک موضع به هم می‌ریزد و از چنین فیلسوفی بعید است که در همان موضع چنین تناقضی را بیان کند. اگر نیک بنگریم، منظور از هیبت شدید، چیزی نیست که به معنای هیبت از روی خشونت باشد، بلکه به معنای وقار و جذبه است که باعث می‌گردد، مرد تکیه‌گاهی برای همسرش باشد. همسر همان‌طور که قرار است، از نظر روانی، برای مرد آرامش به ارمغان بیاورد، باید خود نیز تکیه‌گاهی داشته باشد و از آن جهت که نزدیک‌ترین فرد به زن، همسر او می‌باشد، بنابراین مراد شیخ‌الرئیس از هیبت شدید به معنای تکیه‌گاه بودن زن است. در کنار این اصل، مرد باید احترام کامل زن را حفظ نماید و این مطلب خود دلالت بر بحث از حقوق زنان دارد. بنابراین، به خوبی می‌توان ادعا کرد که حقوق زنان در اندیشه ابن سینا یافت می‌شود.

ابن سینا اذعان دارد که اگر مرد هیبت شدیده را نداشته باشد، ممکن است که زن سرکشی کند و اگر زن سرکشی کند، جای زن و مرد در خانواده تغییر می‌کند و این موجب به هم ریختن نظم خانواده خواهد شد. همان‌طور که اشاره شد، این سخن ابن سینا به معنای کوچک شمردن زنان نیست. بلکه در نظام فکری ابن سینا زن، در همه چیز شریک شوهرش است و صلاحیت این را دارد که مال او را نیز زیاد کند. بنابراین، کسی که در چیزی شریک شخص دیگری است، یعنی از صلاحیت کافی برخوردار می‌باشد. بحث آنجا است که ابن سینا، غلبه مرد بر زن را یک غلبه طبیعی و نه فرهنگی می‌داند و برای حفظ استحکام خانواده، به طریق اولی مرد بالاتر است. این بالاتر بودن از حیث فرهنگی و یا حقوقی نیست و از حیث ترتیب طبیعی از برای حفظ استحکام نظام خانواده است. قابل ذکر است که مونتسکیو نیز چنین نظری را دارا می‌باشد. بر طبق نظام فکری مونتسکیو، یکی از مصادیق قانون طبیعی مبتنی بر تحلیل فیزیولوژیک انسان است. ضعف طبیعی زن در مقایسه با مرد، باعث این خواهد شد که مرد بر خانواده ریاست داشته باشد. وی بیان می‌کند که عقل و طبیعت ایجاب می‌کنند که ریاست خانواده در وهله نخست و تا وقتی که شوهر موجود است با مرد باشد (Montesquieu, 1949) و (شهابی، ۱۴۰۱، ۸۱).

همان‌طور که بیان کردیم، این ضعف طبیعی دلالت بر تفاوت حقوقی و تفاوت از حیث فرهنگی را وارد ذهن نمی‌کند. آنچه که از آراء مونتسکیو نیز در این موضع بر می‌آید چنین است که مونتسکیو با این

که از نظر طبیعی، ریاست مرد را در خانواده مقدم می‌شمارد، ولی قائل به این است که زنان در مدیریت کشور دارای صلاحیت هستند، زیرا که برای اداره امور، انعطاف امتیاز محسوب می‌شود، حال آن که لطافت و انعطاف زنان بیشتر است.

سومین شرط ابن سینا برای مرد این است که خاطر زن را به امری مهم مشغول سازد. آنچه که به نظر می‌رسد این است که مراد ابن سینا از امر مهم، علاوه بر مسائل مهم درون خانواده، مسائل اقتصادی نیز می‌باشد. چه آن که ابن سینا قائل به این است که زن باید، ثروت مرد را افزایش دهد. بنابراین، مرد نیز باید برای اشتغال زن تلاش کند تا مهنتی در خور او بسازد. احترام زن به مرد نیز باعث خواهد شد که مرد احترام خود را حفظ کند. از سوی دیگر، احترام زن به مرد موجب حفظ دین و مروت مرد نیز خواهد شد. نکته دیگر این است که مرد به وعده وعید خود عمل کند. این احترام متقابل است، مرد نیز باید احترام زن را حفظ نگاه دارد و اگر مرد این احترام را به همسر خود بگذارد، احترام زن نیز به مرد پایدار خواهد ماند. در صورت وجود این کرامت و احترام است که بنیان خانواده پابرجا می‌ماند و جایگاه مرد برای زن و زن برای مرد در یکدیگر مؤثر واقع می‌شود. مرد باید بر روی همسر خود غیرت داشته باشد و این غیرت همان است که تکیه‌گاه زن بر مرد خواهد شد. علاوه بر این، مرد باید همسرش را همواره در وضع خوبی نگاه دارد.

۱-۱- آیا آراء ابن سینا پیرامون حقوق زنان با کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان قابل تطبیق است؟

قابل ذکر است که ابن سینا به مواردی اشاره کرده است که با عقل و اخلاق منافاتی ندارد. احکام عقل، احکامی ثابت هستند که مربوط به زمان و مکان خاصی نیستند، بنابراین نمی‌توان گفت که متفاوت بودن زمان زیست ابن سینا با تصویب کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان منافاتی بر عدم تطبیق دارد. همچنین، اگر بپذیریم که مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نیز بر اساس اصول عقلانی استوار شده است، آن گاه می‌توان گفت که می‌توان آراء ابن سینا را با مفاد این کنوانسیون سازگار دانست. تنها تفاوتی که می‌توان قائل شد این است که در زمان معاصر، مسائل بیشتری به زندگی بشری افزوده شده است، بنابراین، گستردگی دامنه رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بیشتر است.

از جهت اخلاقی نیز اگر با دید مطلق‌گرایی به مسائل بنگریم، خواهیم گفت که موازین اخلاقی اصولی استوار در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها هستند، بنابراین، اگر اصول ابن سینا و مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را اخلاقی بدانیم، آن گاه می‌توان ادعا کرد که با یکدیگر سازگار هستند. مگر

این که با دید نسبی گرایانه به پدیده‌ها بنگریم که در این صورت وضع به این منوال نخواهد بود. البته اگر از نظر اخلاقی با دید نسبی گرایانه به مطلب بنگریم، جهت عقلانی پابرجا خواهد ماند. بنابراین، آراء ابن سینا از آن جهت که عقلانی است و جزئی از عالم اندیشه به حساب می‌آید، قابلیت مقایسه با اصول دیگر در جهان اندیشه را خواهد داشت.

۱-۲- بیان مفاد قابل مقایسه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان با آراء ابن سینا

از متن ابن سینا در رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» چنین بر می‌آید که ابن سینا به نقش مادری زنان تأکید دارد (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۲) و این با ماده ۴ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان قرابت دارد. ازسوی دیگر، ابن سینا اذعان دارد که خاطر زنان همواره باید به کاری مهم مشغول باشد و این بدان معنا است که زنان نیز مانند مردان در تمامی امور نقش آفرین هستند و قابلیت انجام کارهای حائز اهمیت را دارند که این مطلب با ماده ۵ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان قرابت دارد. ابن سینا به آموزش اخلاقی به کودکان تأکید شدیدی دارد (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۶) و این باعث خواهد شد که کودکان با مفهوم عفت آشنا باشند و این باعث جلوگیری از ایجاد بی‌حیایی و بی‌عفتی در جامعه خواهد شد. در صورتی که افراد با مفاهیم اخلاقی آشنا باشند و اخلاق فضیله را در خود ملکه کنند جامعه از هرگونه بی‌حیایی در امان خواهد ماند. تأکید ماده ۶ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه نیز بر همین مطلب است.

ازسوی دیگر، ابن سینا در رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» بر این مطلب تأکید دارد که کودکان پس از قدرت یافتن مفاصل و دارا شدن از قدرت تکلم واضح باید به محلی در کنار سایر متعلمان روند تا در نزد معلم به علم و ادب آموزشی مشغول شوند. ابن سینا در متن خود قید دختر و یا پسر بودن کودک را بیان نکرده است. بنابراین، سخن ابن سینا با ماده ۱۰ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که درباره آموزش است، قرابت دارد. افزون بر این مطلب، تأکید ابن سینا بر این است که یکی از مفاد درسی کودکان باید آموختن کسب مال باشد تا پس از آن توانایی کسب مال را داشته باشند، همچنین، وی زن را در مالکیت با شوهر خود شریک می‌داند و تأکید دارد که زن، وظیفه افزایش مال شوهر را دارد (یعنی باید دارای فکر اقتصادی باشد و همچنین دارای شغل باشد). ازسوی دیگر، وی بر این عقیده است که مرد باید خاطر زن را به کاری مهم مشغول سازد (یعنی وی را در یافتن شغلی که با عفت او سازگار باشد یاری

کند). بنابراین، طبق نظر بوعلی سینا، زنان نیز حق کار دارند و این نظر ابن سینا با ماده ۱۱ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مطابقت دارد.

قابل ذکر است که بحث از «حقوق طبیعی» در اندیشه ابن سینا در این رساله یافت می‌گردد و در صورت پذیرفتن این سخن که حقوق طبیعی در اندیشه ابن سینا وجود دارد، می‌توان ادعا کرد که حقوق طبیعی ابن سینا با ماده‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ نیز قابل تطابق است. زیرا مفاد نامبرده دلالت بر حقوق طبیعی دارند.

۲- آراء ابن سینا پیرامون حقوق کودک

ابن سینا چنین اذعان دارد که از جمله حقوق فرزند بر دوش پدر، انتساب نام نیک و انتخاب پرستار یا دایه نیکو است. با این ویژگی که از خرد و آگاهی لازم برخوردار بوده و بیمار نباشد. زیرا باور بر این بوده است که خلق و خوی فردی از طریق شیر به فرزندان منتقل می‌گردد. همچنین با گذر از سن شیرخوارگی، زمان تعلیم و تربیت فرا می‌رسد تا پیش از خو گرفتن به عادت‌های بد، صفات پسندیده در وجود کودک نهادینه شوند و از صفات ناپسند دور بماند که لازمه این امر، تهدید، ترغیب، یادآوری، انس با اخلاق نیک و گریز از ابتلا به صفات بد، در جای خود و به شیوه مناسب است. تا آنجا که اگر برای رسیدن به این مهم، به تنبیه بدنی احتیاج پیدا شد، از این امر خودداری نکرده و در مرحله اول با شدت کم اما دردناک، پس از ترساندن کودک، از این شیوه کمک بگیرد تا در اثر این اقدام و پس از درد، کودک از انجام عمل نادرست خودداری کند (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۶).

واضح است که ابن سینا به حقوق اساسی کودک مانند حق داشتن نام نیکو و پرستار نیکو اشاره می‌کند. همچنین ابن سینا اذعان دارد که آموزه‌های اخلاقی به کودک باید از بدو تولد او آغاز شود. علاوه بر این، والدین برای جلوگیری از خو گرفتن فرزند به صفات ناپسند اخلاقی حق تنبیه او را دارند. به نظر می‌رسد که تنبیهی که ابن سینا در این مقام بدان اشاره داشته است با حقوق کودک منافات ندارد. زیرا که مراد از این تنبیه اخلاقی شدن فرزند است. همچنین این تنبیه در حد آسیب نیست.

در ادامه، اذعان ابن سینا بر این است که سن فرزند وقتی که بالاتر رفت و مفاصل او محکم‌تر شد، به طوری که توانست به صورت مستقل راه برود و سخن بگوید باید به او علم و ادب را آموخت (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۷). تأکید بوعلی بر آن است که علم و ادب هر دو با هم به کودک آموخته شود. به همین جهت است که فردی که باید به کودک آموزش دهد، باید فردی با اخلاق باشد. بنابراین، در می‌یابیم که علم در

کنار ادب و مسائل اخلاقی مورد تأکید ابن سینا است و آموزش مطلوب از نظر ابن فیلسوف بزرگ، آموزشی است که همراه با تربیت اخلاقی باشد. این مطلبی که ابن سینا به آن اشاره کرده است، خود حاکی از حقوق کودک است. در آموزش کودک، ابتدا باید به او قرآن و سواد خواندن و نوشتن را آموخت و در کنار آن باید در نزد او علم و دانش را مدح و جهل و نادانی را مذمت کرد. به عبارت دیگر، علم و اخلاق باید به موازات یکدیگر آموخته شود. باید به او، اخلاق حسنه و فضائل اخلاقی آموخته شود و از اخلاق افراد نیک سرشت و اخلاق خوب حاکمان نیز سخن به میان آید تا کودک از آن‌ها اقتباس کند. همچنین، در کنار این‌ها باید آداب معاشرت نیز به کودک آموخته شود.

ابن سینا، سخن از یک مدرسه و آموزشگاه به میان می‌آورد و تأکید دارد که این مسائل آموزشی و تربیتی بهتر است در محلی خاص که شاگردان دیگر نیز در آن حضور دارند تعلیم داده شود (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۴۱). چراکه این برای روحیه معلم و متعلم بهتر است و باعث خواهد شد که افراد در علم، ادب و اخلاق از یکدیگر پیشی بگیرند و از صفات نیک یکدیگر اقتباس کنند. نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که در چنین جمعی که افراد ممکن است از صفات نیک هم اقتباس کنند، عکس این قضیه نیز صادق است و افراد ممکن است از صفات ناپسند یکدیگر نیز اقتباس کنند. در پاسخ به این سخن باید بیان کرد که به همین علت است که ابن سینا تأکید دارد معلم باید خود فردی اخلاقی باشد و همچنین به موازات علم، اخلاق و ادب نیز آموزش داده شود. در این صورت تمامی شاگردان در آموزشگاه، افرادی اخلاقی خواهند بود.

بوعلی پس از آن که از مدرسه مطلوب خویش سخن به میان آورد، درباره این که در این محل چه چیزهایی باید آموخته شود نیز بحث می‌کند. ابن سینا در وهله نخست اذعان دارد که باید به شاگرد، قرآن و اصول زبانی را آموخت (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۹). به نظر می‌رسد که مراد ابن سینا از این که قرآن را مقدم بر سایر مفاد آموزشی کرده است، این می‌باشد که در قرآن بسیاری از مطالب عمیق فلسفی و اخلاقی آموخته است و بسیاری از آیات قرآن کریم دلالت بر تدبیر و خردورزی دارد. به‌عنوان مثال آیه شریفه شصت و هشتم سوره مبارکه یاسین^۵ دلالت بر این مطلب دارد. در صورتی که متعلم از آغاز دوران علمی و ادبی خود با قرآن آشنا باشد، ذهن او نیز یک ذهن عقلی و اخلاقی خواهد شد. به همین علت می‌توان گفت که دید ابن سینا از بیان این مطلب، یک دید بسیار عمیق است.

۵. وَمَنْ تُعْمَرُ تُنْكَسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

همچنین پس از مباحث مربوط به اصول زبانی، باید مسائل مربوط به معیشت و روش کسب مال را نیز به متعلم بیاموزند. در این موضع نیز، سخن ابن سینا دلالت بر اقتصاد دارد و اقتصاد را امری بسیار مهم و فراگیر می‌داند و تأکید دارد که افراد باید روش کسب مال را بدانند. به عبارت دیگر، همان‌طور که فارابی به یک جامعه مطلوب از راه طرح حکمت مدنی اشاره کرده است، بوعلی نیز به صورت دیگر به یک جامعه مطلوب اشاره کرده است. اگر سیر فارابی را سیر از کل به جزء بدانیم، سیر بوعلی سیر از جزء به کل است یا به عبارتی دیگر، فارابی به مسائل کلان توجه بیشتر و بوعلی به مسائل خرد توجه بیشتری داشته است و البته که هر دو، امری لازم برای جامعه هستند. به همین دلیل است که اندیشه فارابی و بوعلی سینا در باب حکمت عملی مانند یک جورچین است و همان‌طور که در مقدمه این جستار اشاره شد، آراء این دو فیلسوف مکمل یکدیگر به حساب می‌آیند. در حقیقت، آراء هر دو حکیم، مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند.

ابن سینا تفاوت در استعدادها را علت ایجاد صناعات گوناگون می‌شمارد (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۴۰). معلم باید در این مقام، به استعداد شاگردان خود توجه نماید و پس از این که آن‌ها این آموزش‌ها را فراگرفتند، به سمت استعداد خویش حرکت کنند. شخصی استعداد در بلاغت، شخصی دیگر در خطابت، شخصی دیگر در شعر، شخصی دیگر در علم حساب، شخصی دیگر در علم هندسه، و شخصی دیگر در علم طب دارد و همین‌طور درباره سایر علوم و فنون. ابن سینا وجود این استعدادها را دال بر حسن تدبیر واجب تعالی و آن را از اسرار نظام آفرینش حق تبارک و تعالی دانسته است. شناسایی استعداد فرد، کاملاً دلالت بر احترام به حقوق فرد دارد.

در ادامه بحث از حق والدین بر فرزندان، ابن سینا اذعان دارد که والدین باید فرزند را در کسب معاش خود و تولید مال تشویق کنند. چه آن که اعتماد بر مال پدر نمی‌تواند زندگی او را تأمین کند، زیرا مال همیشه در معرض زوال است (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۴۲). به همین علت است که فرد باید بر اساس صناعت خود، قدرت کسب مال را داشته باشد. همچنین، کسب مال از صنعت خویش، باعث فهم ارزش آن خواهد شد و فرد بیش از پیش برای آن به مطالعه خواهد پرداخت و در آن تفکر خواهد کرد. ابن سینا بدین قائل است که هنگامی که فرد دارای این صنعت شد و قدرت کسب درآمد را از طریق صنعت خویش به دست آورد، می‌تواند همسری اختیار کند تا اسیر شهوات نشود. به عبارت دیگر، ابن سینا در این موضع اقتصاد را شرط اختیار همسر و تشکیل خانواده دانسته است، همان‌گونه که پیش از این نیز بدان تصریح داشت و همچنین اختیار همسر را نیز عامل رام کردن قوه شهوت می‌داند. بنابراین، اقتصاد و تشکیل خانواده همان دو امری

است که می‌تواند حکومت عاقله را بر سایر قوای ادراکی و عامله حفظ نگاه دارد. این مطلب نیز دلالت بر رعایت حقوق زن و کودک دارد. زیرا فرد باید از نظر اقتصادی همسر و کودک خود را تأمین کند.

۲-۱- آیا آراء ابن سینا پیرامون حقوق کودکان با کنوانسیون حقوق کودک قابل تطبیق است؟
آنچه که درباره تطبیق آراء ابن سینا درباره حقوق زنان با کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان گفته شد، درباره آراء ابن سینا با کنوانسیون حقوق کودک نیز صدق می‌کند. بنابراین، به خوبی می‌توان ادعا کرد که آراء ابن سینا قابلیت مقایسه شدن با سایر آراء مربوط به حقوق کودک در دوران معاصر، بالأخص مفاد کنوانسیون حقوق کودک را دارد.

۲-۲- بیان مفاد قابل مقایسه کنوانسیون حقوق کودک با آراء ابن سینا

با تأمل در مفاد کنوانسیون حقوق کودک در می‌یابیم که ماده ۷ این کنوانسیون به خوبی با نظر ابن سینا قرابت دارد: «تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرارگرفتن تحت سرپرستی آنها برخوردار می‌باشد». همچنین، به نظر می‌رسد که ماده ۸ این کنوانسیون هم در تکمیل ماده ۷ است.^۶ اگر نظر ابن سینا را به دید فراملی تعمیم‌دهیم، آن‌گاه ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک با انگاره سینیوی تطابق خواهد داشت.

علاوه بر ماده‌های ۷ و ۸ کنوانسیون حقوق کودک، نظر ابن سینا با ماده ۱۸^۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز قابل تطبیق است. ابن سینا اذعان دارد که به کودک باید از بدو تولد مسائل اخلاقی را آموزش داد و همچنین برای او پرستاری را استخدام کرد. در ماده ۱۸ چنین بیان شده است «والدین و یا قیم‌های قانونی مسئولیت عمده را در مورد رشد و پیشرفت کودک به عهده دارند. اساسی‌ترین مسئله آنان (حفظ) منافع عالیه کودک است». مراقبت از کودک، استخدام پرستار و یا دایه نیکو و همچنین تربیت نیکوی وی از بدو تولد از جمله منافع عالیه کودک است که در اندیشه بوعلی بیان شده است. همچنین باید اضافه کرد که ابن سینا از این جهت درباره استخدام دایه سخن رانده است که خللی به اقتصاد خانواده در صورت شاغل بودن والدین ایجاد نشود، زیرا ابن سینا علاوه بر اینکه برای مرد هویت اقتصادی قائل است، برای همسر وی نیز هویت

۶. کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک برای حفظ هویت خود من جمله ملیت، نام و روابط خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهند کرد.

۷. والدین و یا قیم‌های قانونی مسئولیت عمده را در مورد رشد و پیشرفت کودک به عهده دارند. اساسی‌ترین مسئله آنان (حفظ) منافع عالیه کودک است.

اقتصادی قائل است و چنین اذعان دارد که زن باید مال شوهر خود را افزایش دهد (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۳۲). بنابراین، به نظر می‌رسد که ابن سینا به شاغل بودن والدین باور دارد. در ماده ۱۸ کنوانسیون چنین آمده است «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را در جهت تضمین حق استفاده کودکانی که دارای والدین شاغل می‌باشند از خدمات و تسهیلات مربوط به نگهداری کودکان به عمل خواهند آورد».

تأکید ابن سینا بر آموزش اندرزه‌های اخلاقی به کودک با ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک قرابت دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون حق تمام کودکان را نسبت به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند». افزون بر این مطلب، ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک که پیرامون بحث از آموزش و پرورش می‌باشد نیز با سخن ابن سینا قابل تطبیق است. همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، ابن سینا به آموزش کودک در کنار سایر کودکان در یک محل سخت باور دارد.

همچنین، ماده ۲۹ کنوانسیون نیز که مکمل ماده ۲۸ است، با رأی بوعلی سینا قابل تطبیق است. ابن سینا قائل به این است که کودکان باید درباره کسب مال نیز آموزش ببینند (ابن سینا، ۱۹۲۹م، ۴۱). این نظر ابن سینا را می‌توان با ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک مقایسه کرد. در این ماده چنین بیان شده است که کودک باید در برابر استثمار اقتصادی مصون بماند همچنین حداقل سن کاری نیز در کشورهای عضو تعیین شود. در صورتی که کودک، دارای سواد اقتصادی باشد، می‌توان گفت که استثمار اقتصادی بر او اثری ندارد. بنابراین، از این جهت می‌توان گفت که می‌توان نظر ابن سینا را با ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک مقایسه کرد.

حاصل این مقایسه این است که آراء ابن سینا در رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» با ماده‌های ۷، ۸، ۱۸، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک قابل مقایسه و حتی تطبیق است. به‌علاوه این که نظرات ابن سینا به‌صورت کلی، سایر مواد کنوانسیون را نیز رد نمی‌کند.

نتیجه

شیخ‌الرئیس بوعلی سینا در رساله «تدابیر المنازل أو سیاسات الأهلیه» که به مسائل مربوط به فن تدبیر منزل یا همان حکمت منزلیه پرداخته، به مسائل مختلفی اشاره کرده که از جمله آن‌ها مباحث مربوط به زنان، کودکان و آموزش و تربیت کودکان است. در ذیل بحث از آداب رفتار با همسر و آداب رفتار با کودک

و همچنین آموزش و تربیت کودک، دو مفهوم «حقوق زن» و «حقوق کودک» قابل برداشت است. همچنین، بسیاری از آراء ابن سینا در این باب، به صورتی نیست که فقط مربوط به دوره خاص تاریخی باشد و می توان ادعا کرد که نسخه ابن سینا در زمانها و مکانهای مختلف سازگار است و اگر این گونه باشد، بدین معنا است که آراء وی در این باب عقلی است، زیرا عقل است که محدود و منحصر به زمان و مکان مقید و خاصی نیست. بنابراین، آراء ابن سینا در این باره قابلیت مقایسه با نظرات دیگر در باب حقوق زنان و کودکان را دارا است.

دو کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ میلادی و کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی از جمله پیمان نامه‌هایی جهان شمول در زمان معاصر هستند که موازین فلسفی دارند. با تأمل در مفاد این دو کنوانسیون دریافتیم که برخی از آنها با نظرات ابن سینا قرابت زیادی دارند. قابل ذکر است که پارادایم فلسفه سنیوی به صورت کلی با کل این دو کنوانسیون نیز سازگار است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۹۲۹م، **تدابیر المنازل و السياسات الأهلیه**، تحشیه جعفر نقدی، بغداد، مجله الرشد.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۲۰۰۴م، رساله فی العشق، **جامع البدائع**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد، ۱۴۲۶ق، **تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق**، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیّه.
- جوینی، ابوالمعالی، ۱۹۹۷م، **البرهان فی اصول الفقه**، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۳، چرا ابن سینا در حکمت عملی اثر مستقل تصنیف نکرده است؟، **فصلنامه نامه**

فرهنگ، شماره ۵۳.

- رازی، فخرالدین، ۱۹۹۷م، **المحصول**، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد، ۱۹۹۷م، **الموافقات**، تحقیق مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره، دار ابن عفان.

- شهابی، مهدی، ۱۴۰۱، حقوق طبیعی مونتسکیو؛ تأملی بر نسبت متافیزیک و واقعیت در اندیشه حقوق طبیعی،

فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱.

- فارابی، ابونصر محمد بن محمد، ۱۳۶۴، **فصول منتزعه**، چاپ دوم، تهران، انتشارات مکتبه الزهراء.

لاتین

- Montesquieu, Baron, 1949, *The Spirit of the Laws*, Translated by Thomas Nugent, New York: Hafner Publishing Company.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.20- Summer 2024

The Place of Congress and its Powers in the Political System of the United States of America

Amirreza Mahmoudi, Abbas Taghvaei, Mohades Ghavami Pour Sereshkeh

Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran

Ensieh Salimi, Ali Dadkhah

An Analysis on the Imposition of Criminal Liability on Judicial Officers with an Emphasis on the Theory of “Participation with Virtue” in Iranian Law

Hadi Masoudifar, Nafiseh Shirazi

Criminalization of Hunting Children and Teenagers in Cyberspace in Iranian Law

Hamid Ayadehpour, Maryam Kamaei, Daryoush Kalantari

Guardian’s Responsibility: Study of Iranian and French Legal Systems

Akram Makki, Esmacil Kashkoulani

Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology

Sajjad Saanatzou, Maedeh Daghighi, Shahrooz Darbandi

Feasibility Assessment of the Legitimacy of Replacing the Endowment Property in Islamic Jurisprudence Schools and Subject Laws of Iran

Elham Tabarsa, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Analyzing Avicenna’s Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Reyhaneh Sadeghi

Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences

Akbar Mahmoodi, Iman Esfandiari

Feasibility of Legitimate Self-defense through Cyber Attacks

Saleh Gholam Heidari

Governance Challenges Based on Sustainable Development in Iran’s Budgeting System

Mohammad Mahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building

Marjan Moradi

Weapons of War Tools of Justice: Using Artificial Intelligence to Investigate International Crimes

Navid Zamaneh Ghadim, Aram Abbaspour Jalali

The Role and Importance of the Administrative Court of Justice in Guaranteeing Individual Rights

Zahra Memarian